

مریم رجوی: خامنه‌ای و دیگر مرتکبان جنایت علیه بشریت باید در برابر

عدالت قرار بگیرند

1398/04/25



سخنرانی در کنفرانس دادخواهی قتل عام ۶۷ در اشرف ۳

به مهمانان گرامی، آقایان غزالی، گارسه، بومدرا، پیترو مورفی و همچنین پدر برایان، وکلای مدافع اشرفی‌ها و دادخواهان مجاهدان قتل عام شده، درود می‌فرستم.

همچنین به شما خواهران و برادران عزیزم، به خصوص به بیش از ۹۰۰ زندانی سیاسی شکنجه‌شده در دیکتاتوریه‌های شاه و خمینی که بسیاری از آنها در این جا حضور دارند، درود می‌فرستم.

در آستانه سی و یکمین سالگرد شهادت سی هزار زندانی سیاسی هستیم که بر اساس حکم خمینی به جرم «سر موضع» بودن و وفای به عهد، بر سر نام **مجاهد** و آرمان آزادی مردم ایران قتل عام شدند.

به آن جانهای جوان، آن عاشقان آزادی و زیبایی، آینه‌های پاک آروزهای مردم ایران، هزاران درود.

گرچه یاران فارغانند از یاد من از من ایشان را هزاران یاد باد
گرچه صد رود است از چشم‌ام روان زنده‌رود باغ‌کاران یاد باد
قتل‌عام‌شدگان، وجدان شورشی و شورشگر تاریخ ایران‌اند. گوهر صدق و فدا و وفا که جامعه ما
در قلب خود محفوظ داشته و حیات حقیقی‌اش از آن می‌جوشد.
در گیرودار کشتارها، در یکی از بندهای زندان اهواز دو آخوند جلاد به‌نام‌های جزایری و
عبداللهی فریاد می‌زدند: باید موضع بگیرید؛ یک طرف خمینی است و یک طرف **مسعود**
رجوی، شما در کدام طرف می‌ایستید؟

از انتهای بند دختری چنین خروشید: زنده باد مسعود، مرگ بر خمینی. او **سکینه دلفی** بود؛
قهرمان ۲۶ساله‌یی از فرزندان مردم آبادان. با شنیدن خروش او، پاسداران بر سرش ریختند و
به‌شدت مجروحش کردند. فردا روز از این بند ۳۵۰ نفری، ۳۴۹ نفر، بدار آویخته شدند.
گوهر صدق و فدا این چنین خلق و پرداخته شد و سرمایه آرمانی جامعه ایران برای آزادی و آینده
گردید.

پس ما باز هم سروده محمود حسنی فرزند مردم شاهرود را تکرار می‌کنیم که وقتی همراه با
۶۰ مجاهد دیگر در حال عبور از دالآن مرگ در زندان اوین بود، چنین زمزمه می‌کرد:
وقتی که شب‌هنگام

شهاب روشنی را در آسمان دیدی
از یاد مبر شعله‌های سرکشی را
که در شبهای سرد اوین خاموش گشتند
تا که بامدادان سرزند ستاره‌یی.

قتل‌عام زندانیان سیاسی، تصادم خونین قرون وسطا و نسل فردا

قتل‌عام زندانیان سیاسی مجاهد و مبارز، تصادم خونین قرون وسطا و نسل فردا بود. نسل برپادارنده
انقلاب بهمن که عزم یک جامعه آزاد و برابر را داشت، با هیولای استبداد دینی و هجوم سرکوب
و غارت مواجه شد. **قتل‌عام ۶۷** صحنه هولناک این رویارویی تاریخی بود؛ اما پایان آن نبود
بلکه با همه دردناکی‌اش، آغاز تازه‌یی از کشاکشی بود که هم‌چنان ادامه دارد و سرنوشت
جامعه ایران را قرین آزادی می‌کند.

از این نظر واقعه قتل عام با آزادی و آینده ایران گره خورده است؛ با حقوق بشر سنگسار شده ایران؛ با مقاومت برای آزادی و برابری؛ با خیانت مماشات گران خارجی؛ با ترس و خفت ننگ آلود تسلیم طلبان داخلی و البته با سرنگونی رژیم. زیرا روزی که آخوندها بر اثر جنبش دادخواهی مردم ایران و ادار شونند پرونده این جنایت بزرگ را باز کنند، روز پایان حکومت ولایت فقیه است.

در بسیاری از گواهی شاهدان بارها شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که قهرمانان زندانی در برابر شکنجه گران و جلادان، ایستادگی می کردند و به مسعود درود می فرستادند. جملات سخنرانی‌های او را که حفظ کرده بودند، با هم‌بندان‌شان زمزمه می کردند و در ملاقاتها با ایما و اشاره از او خبر می گرفتند.

آنها در تکرار این سرخ‌ترین نام زمانه ما، پیامی داشته و دارند. پیام‌شان این است که ای نسل‌هایی که پس از ما می آید، ای جوانانی که داستان تمام نشده ما را می شنوید، راه و آرمان مسعود رجوی را در پیش بگیرید!

راه نبرد برای جامعه‌ی عاری از ستم و بهره‌کشی، عاری از اختناق و استبداد و عاری از جهل و فریب. و راه و آرمانی که با کلمه مقدس آزادی معنی می‌شود.

نقطه عزیمت خمینی از قتل عام ریشه کنی کامل مجاهدین بود

می‌دانید که در قتل عام ۶۷ همان‌طور که خمینی در حکم خودش نوشته بود، نقطه عزیمت او ریشه کنی کامل مجاهدین بود. به این منظور او ماشین کشتار را در چند پهنه به کار گرفت: فشرده‌ترین موج قتل عام در زندانهای اوین و گوهردشت آغاز شد و هدف آن به‌طور خاص اعضای مجاهدین بود. منتظری، جانشین سابق خمینی، کشتارها در این دو زندان را یک «قصابی... که در هیچ جای دنیا انجام نشده» توصیف کرده است.

در سوم شهریور ۶۷، مسئول **شورای ملی مقاومت**، مسعود رجوی در تلگرامی به دبیرکل ملل متحد خاویر پرز دو کوئلار، فاش کرد که: «فقط در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ مرداد ۸۶۰ جسد از زندانیان سیاسی اعدام‌شده از زندان اوین تهران به گورستان بهشت زهرا انتقال داده شده.»

بخش مهم دیگری از قتل عام، کشتار گسترده در زندانهای مراکز استانها و شهرستانهاست که بر

اساس حکم خمینی صورت گرفت. در آن حکم خمینی گفته بود قضات رژیم نباید هیچ فرصتی را برای احاله پرونده‌ها به مراکز استانها از دست بدهند؛ بلکه باید مجاهدین را در هر زندانی که هستند، اعدام کنند.

تازه‌ترین فهرست گردآوری شده توسط **سازمان مجاهدین** از قتل عام شدگان اسامی ۱۱۰ شهرستان از شهرستانهای محل اعدام را نشان می‌دهد.

در نمایشگاهی که نبرد تاریخی مردم ایران با استبداد دینی را به تصویر کشیده و شما دیدید، یک صحنه چشمگیر نقشه‌های جداگانه یک به یک استانهای ایران است که نشان می‌دهد در هر یک از آنها بدون استثنا بی‌شمار فرزندان مردم ایران در قتل عام سال ۶۷ و در اعدام‌های بی‌وقفه دهه ۶۰ و بعد از آن به شهادت رسیده‌اند.

یعنی مردم ایران از هر ملیت و مذهبی و از هر شهر و استانی برای سرنگونی رژیم و به‌دست آوردن آزادی با پرداخت سنگین‌ترین بها متحد و همبسته بوده و هستند. تصادفی نیست که درست از همین شهرها و استانها دائماً قیام‌ها و جنبش‌های اعتراضی می‌جوشد و شهرهای شورشی یک به یک بر می‌خیزند.

جامعه ما با چنین آتش بنیان‌کنی که در دل دارد راه پس و پیش برای خامنه‌ای باقی نگذاشته است. و سرنگونی تقدیر محتوم رژیم آخوندی است.

دستگیری و اعدام زندانیان آزاد شده

واقعه مهم دیگری، که به موازات همان قتل عام‌ها در بیرون زندانها به‌راه افتاد، دستگیری وسیع زندانیان آزاد شده قبلی یا هواداران مجاهدین و سپس اعدام آنان در زندانها بود. در همان ماهی که قتل عام آغاز شد، مسئول شورای ملی مقاومت در تلگرامی به دبیرکل ملل متحد، فاش کرد که هم‌زمان با اعدام‌های جمعی زندانیان سیاسی «موج گسترده دستگیریهای سیاسی در شهرهای مختلف ایران آغاز شده که بیش از ۱۰ هزار نفر را شامل می‌شود.»

بعد از آن دکتر **کاظم رجوی**، شهید بزرگ حقوق‌بشر، که در آن زمان نمایندهٔ شورا در اجلاس رسمی کمیسیون تحقیق ملل متحد درباره ناپدیدشدگان سیاسی در مقر ملل متحد در ژنو بود، در سخنرانی خود گفت: «رژیم خمینی در گرماگرم پذیرش قطعنامه شورای امنیت، تمامی

خشم خود را متوجه هواداران مقاومت در داخل کشور کرده است. به طوری که از روز اعلام آتش بس تا کنون، هر روز صدها نفر از مردم شهرهای مختلف ایران را ربوده و مخفیانه به جوخه‌های اعدام سپرده یا در زندانها به بند کشیده است.»

در تاریخ ۲ مرداد ۶۷، خمینی به صورت محرمانه حکم برپایی یک دادگاه ضربتی، زیر عنوان «دادگاه رسیدگی به تخلفات جنگی» را صادر کرد و آخوند علی رازینی را به ریاست آن گمارد. متن کامل این حکم محرمانه سه ماه بعد از سوی مقاومت ایران افشا شد. اما دادگاه در روزهای بعد به سرعت تغییر جهت داد و حامیان مجاهدین را در غرب کشور هدف قرار داد. آنها مردم مناطق غرب ایران بودند که به حمایت از مجاهدین برخاسته بودند و نیز جوانانی که از سایر استانهای ایران به همین منظور به غرب کشور رفته بودند. در ۲۶ مرداد همان سال مسئول شورای ملی مقاومت در تلگرافی به دبیر کل سازمان ملل و رهبران پنج عضو دائمی شورای امنیت درباره اعدام گسترده افرادی هشدار داد که در نبردهای ارتش آزادیبخش حضور نداشته و تنها به خاطر هواداری از مجاهدین اعدام می‌شوند.

سکوت و مصونیت دادن دولتهای غرب به قاتلان به خاطر سیاست مماشات

هدفم از بازگویی این وقایع این است که یادآوری کنم که از همان اولین هفته‌های پس از شروع قتل عام، مقاومت ایران به افشاگری بین‌المللی فعالی دست زد تا جهان و به خصوص دولتهای غرب را به واکنش برانگیزد. اما آنها به دلیل سیاست مماشات که تازه شروع کرده بودند، نسبت به این فراخوانها سکوت کردند.

در حقیقت یکی از زیانبارترین کار کردهای سیاست مماشات مصونیت دادن به قاتلان حاکم است جنایتی که از اوایل دهه ۶۰ شروع شده بود و در جریان قتل عام به اوج رسید و هم‌چنان ادامه دارد. مصونیت دادن به سرمداران رژیم، به آنها فرصت داد تا همان‌طور که کشتار زندانیان و دستگیر شدگان را بر طبق یک طرح منظم به اجرا گذاشتند، کتمان این جنایت را هم با یک طرح کنترل شده دنبال کنند.

می‌دانید که رژیم از سال ۶۷ تا به حال به تلاش‌های زیادی برای از بین بردن آثار گورهای جمعی قتل عام شدگان در سراسر ایران دست زده. از جمله ساختمان‌سازی یا احداث جاده در این

گورستانها، تغییر شکل آنها به وسیله بولدوزر، تبدیل آنها به گورستانهای جدید و همچنین با دستگیری و شکنجه خانواده‌هایی که در پی یافتن مزار عزیزان‌شان بودند. بخش قابل توجهی از اطلاعات و حتی عکس‌ها و تصاویر این تخریبها هم منتشر شده. اما جامعه جهانی در اساس جز سکوت و تماشا، واکنشی نداشته است.

رژیم حاکم از انتشار اطلاعات و جزئیات قتل عام زندانیان سیاسی طفره می‌رود، اما مصون از پاسخگویی بین‌المللی است. از گفتن نشانی مزار اعدام شدگان به خانواده‌هایشان خودداری می‌کند، گورهای جمعی را تخریب می‌کند، اما از هر گونه حسابرسی مصون مانده است. بالاترین مسئولان این جنایت و اعضای هیأت‌های مرگ در زمره گردانندگان ارشد حکومت‌اند از رئیس قضاییه و رئیس دیوان عالی تا وزیر به اصطلاح دادگستری، که از هر گونه حسابرسی مصون مانده‌اند.

عده‌یی از آنها از جمله خامنه‌ای، از کشتار ۶۷ دفاع می‌کنند و حتی می‌گویند به آن افتخار می‌کنند، اما هم‌چنان از مصونیت برخوردارند. چنان که عفو بین‌الملل در گزارش دسامبر گذشته (آذر ۹۷) خود درباره قتل عام گفته است: «ایران با یک بحران مصونیت مواجه است» و «استمرار جنایتها در ایران مستقیماً به مصونیتی ربط دارد که مقامات رژیم ایران از آن بهره برده‌اند.» همین مصونیت دادنها و چشم‌پستن‌هاست که رژیم را در عرصه صدور تروریسم و جنگ‌افروزی نیز جری‌تر کرده است.

زمان پایان دادن به سه دهه مصونیت سران رژیم

زمان آن است که جامعه جهانی به سه دهه مصونیت سران رژیم آخوندی از پاسخگویی به جنایت‌هایش خاتمه بدهد.

زمان آن است که پرونده نقض حقوق بشر در ایران به خصوص اعدام‌های دهه ۶۰ و **قتل عام ۶۷** به شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود.

زمان آن است که خامنه‌ای و دیگر سردمداران رژیم به خاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت در برابر عدالت قرار گیرند.

زمان آن است که سازمان ملل یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی درباره قتل عام ۶۷ تشکیل دهد. و زمان آن است که جهان حق مردم ایران را برای مقاومت و نبرد برای سرنگونی فاشیسم دینی

به رسمیت بشناسد.

از جامعه جهانی، شورای امنیت و کشورهای عضو و شورای حقوق بشر و دیگر نهادهای ذیربط ملل متحد، اتحادیه اروپا و مدافعان حقوق بشر و جویندگان عدالت در سراسر جهان می‌خواهم که برای پایان دادن به مصونیت مسئولان این قتل عام اقدام کنند. چگونه جهان تحمل می‌کند که در ملل متحد در کنار کسانی بنشینند و مذاکره و معامله کند، که دستشان در خون دهها هزار زندانی سیاسی است؟ این توهین به حقوق بشر است این میدان دادن به افراطی‌گری و بنیادگرایی است، و این زیر پا گذاشتن عدالت و دموکراسی، نه تنها در ایران بلکه در سراسر منطقه و تمامی جهان است. قتل عام زندانیان سیاسی بزرگ‌ترین قتل عام زندانیان بعد از جنگ جهانی دوم است.

جنبش دادخواهی، جنبش مظلومان و سرکوب‌شدگان

عموم ایرانیان در داخل و خارج کشور را فرا می‌خوانم که به پیشبرد و گسترش **جنبش دادخواهی قتل عام‌شدگان** به هر میزان و به هر شکل که می‌توانند یاری برسانند. این جنبش مظلومان است. این جنبش سرکوب‌شدگان است. این جنبش داغداران است. هر کس که در این رژیم طعم زندان و اسارت را چشیده است، هر کس که شلاق خورده است و هر زنی که مورد تعدی و تحقیر قرار گرفته و هر کس که وجدانش از این همه جنایت جریحه‌دار شده عضوی از جنبش دادخواهی است.

ما یک روز در برابر جنگ‌طلبی خمینی پرچم صلح را برافراشتیم و آن قدر ایستادیم تا به یمن نبردهای ارتش آزادیبخش جام‌زهر آتش بس را به حلقوم خمینی ریختیم. یک روز در برابر برنامه شوم بمب‌سازی اتمی به مبارزه برخاستیم و آن قدر در این مبارزه پایداری کردیم تا جام‌زهر اتمی را به حلقوم خامنه‌ای سرازیر کردیم و حالا عهد کرده‌ایم که آن قدر بر این دادخواهی پایداری کنیم و آن قدر بایستیم تا جام‌زهر حقوق بشر و جام‌زهر پرونده قتل عام‌شدگان به حلقوم این رژیم ریخته شود. آری هزار جام‌زهر در خدمت هزار اشرف برای به‌زیر کشیدن آخوندها و برای آزادی.

جنبش دادخواهی ادامه دارد: ما تا روشن شدن تمام اطلاعات این جنایت بزرگ؛ تا معلوم شدن نشانی مزار تمام خواهران و برادرانمان، تا روزی که یک به یک جلادان حاکم پای میز عدالت کشیده شوند و تا روزی که نظام قتل عام و ولایت قتل عام توسط مردم ایران و کانون‌های شورشی

و ارتش بزرگ آزادی سرنگون شود.

سلام بر شهیدان

سلام بر آزادی

درود بر همه شما.